فطرت بشر در به کارگیری کلمات ثانیی

دیدی که در مقایسی ایشان دو تا گرفتند. ساری موارد را هم در جلسه‌ی قبل گفتم. لغت مهمی است. چیزی که می خواهم به عنوان احتمال مطرح کنم و روی آن فکر کنید، این است: لغت یک فن بسیار لطیف، شریف، پر فایده و در عین حال غامض است؛ فقه اللغه. این فقه اللغه‌ی عربی را وقتی پیجویی می‌کنید، به کل زبانهای بشر مربوط می‌شود. حتی بحثهای دقیق لغوی بر دسته بندیهای اروپایی، هندو و سامی و ... باز سیطره پیدا می کند. قبلا عرض کرده بودم ما باید قواعدی که در لغت اعمال شده است را، کشف کنیم. قواعد چه چیزی؟؛ قواعد زبانی که به صورت چراغ خاموش در بستر جامعه جلو رفته است. کار در دست مردم بوده است و زبان را به کار می بردند، در بستر جامعه یک حیاتی داشته است. قاموسهای لغوی نوشته می‌شده است، کتابهای صرف و نحو و گرامرهای زبانی نوشته می‌شده است، ولی او خودش داشت مسیر خودش را ادامه می‌داد. لذا ما می توانیم قواعدی که ریشهای هستند و قواعدی که در بستر جامعه إعمال خود عرف بوده و کم کم بازتابی در بدنه‌ی زبان داشته، کشف کنیم. وقتی این قواعد را کشف کنیم، خیلی راحت جلو می رویم.

یکی از چیزهایی که قبلا عرض کرده بودم را می خواهم به عنوان احتمال عرض کنم. در کتاب المعجم الاشتقاقی المؤصل، حسن جبل حرفهایی دارد. مجموع اینهایی که دیدم، من را خیلی قانع نکرد. ممکن است شما خوب آنها را سر برسانید و برای بنده هم توضیح دهید. تا اندازه‌ای که بنده مراجعه کردم، نشد! چیزی که الان منظور من است، این است که می‌خواهم در لغت یک قاعده‌ای را عرض کنم. اگر بتوانیم مواردی را با آن حل کنید، روشن می‌شود.

یک قاعده‌ای که قبلا عرض کرده بودم، این بود: در فضای زبانها، این احتمال قوی است، که اصل پیدایش زبان که خداوند متعال به فطرت بشر داده است، از واژه‌های ثنایی بوده است. یعنی بشر در ابتدا هر چه کلمات، واژه‌ها، حروف و اسماء و افعال داشته است، ثنایی بوده است؛ نه ثلاثی و رباعی. بعدا وقتی صحبت می‌کرده است، آن ثنایی‌ها را با هم ترکیب می‌کرده است. پیشوند، پسوند را ترکیب می‌کرده است. یعنی زبانها از ترکیب آن ثنایی‌های اولیه درست شده است. این را مکرر عرض کرده‌ام. این قاعده از رباعی‌ها به ذهنم آمد. مثلا «زلزل». همه زلزله را شنیده‌اید. ذهن من جذب شد و بعد دیدم مفصل بوده است. خیال می کنید که «زلزل» تکرار «زل» است. «زل» یعنی لغزید. مثلا پایش می‌لغزد. حالا می‌خواستند بگویند نه این که فقط لیز خورد، رفت و برگشت؛ «زل زل». یعنی دو بار لغزش داشت. این به ذهنم طبیعی آمد. بعد دیدم لغوی‌ین مفصل گفته‌اند. «زحزح»؛ زح زح. «دمدم»؛ دم دم. رباعی‌هایی که تکرار است. اینها برای خودش یک فصل مفصلی دارد که جذاب است. رباعی‌هایی که تکرار فعل نیستند. مثل «دحرج». ذهن ما به دنبال اینها بلند شد. «دح» و «رج». چقدر با معنای ترکیبی این دو مناسب است. «دحرج» به معنای غلطاندن است. «دح» به معنای این است که گویا چیزی را هل بدهید و بیاندازید، بعد «رج» است. «دحرج» یعنی غلطاندش. غلطاندن یک چیزی ترکیبی از همان است. از اینجا بود که ذهن سراغ این رفت که ثلاثی‌ها را چه کار کنیم. ابن‌جنی و دیگران می‌گویند: در زبان عربی، کلا، با فعل ثلاثی روبه‌رو هستیم. حتی در ضوابط زبان، ثنایی‌ها را به ثلاثی بر می‌گردانیم. «مدّ» را می‌گوییم «مدد» است. می‌گوییم سه حرفی است. همه‌ی آنها را به ثلاثی بر می‌گردانیم. ما ثلاثی محور هستیم. می گوییم کمتر آن را در فقه نداریم. در اینجا یک فضای دیگری به پا می‌شود.

بازبینی #2
ایجاد شده 11 فوریه 2024 11:41:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 فوریه 2024 14:46:30 توسط ... .